

## سخنی با کارگران ایران و جهان پیرامون:

### دو پیش‌نویس اساسنامه در کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

حیدر کریم

نوزدهم آذرماه هشتاد و شش

کشمکش دو رویکرد متفاوت با دو دورنمای عمیقاً متضاد در درون «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» موضوعی کاملاً واقعی و جدی است. هیچ کارگر آگاهی نمی‌تواند و نباید نسبت به محتوای این کشاکش و سرنوشت آن هیچ بی‌تفاوتی نشان دهد. هر کارگر آگاه و پیشروی باید موضع و جایگاه خود را نسبت به این کشمکش مشخص کند. مبارزه جاری درون کمیته هماهنگی در تاریخ جنبش کارگری جهانی ریشه‌ای بسیار عمیق و دیرپا دارد. آنچه هم اکنون در کمیته هماهنگی می‌گذرد فقط نوک کوه یخی است که بدنه آن در اعماق جنبش کارگری جهان نهفته است. این صف بندی عمری به قدمت عمر جنبش کارگری در جهان دارد. ارجاع این مبارزه و این صف بندی به اختلافات فیما بین این و آن فعال کارگری بسیار بی‌معنی و بیش از حد ساده‌لوحانه است. شمار چند هزار نفری کارگرانی که چند سال پیش در زیر برق سرنیزه و تیغ جلادان دولت اسلامی بورژوازی فراخوان تلاش برای ایجاد تشکل ضد سرمایه‌داری و سراسری توده‌های طبقه خود را امضاء کردند، امروز باید با حداکثر دقت سیاسی و بیشترین بصیرت طبقاتی، محتوای جدال جاری این دو رویکرد را کندوکاو نمایند و نسبت به تمامی چند و چون آن حساسیت نشان دهند. بینیم که ماجرا به طور واقعی از چه قرار است و طرفین مشاجره چه می‌گویند؟

تأسیس کمیته هماهنگی رخداده کاملاً نوینی در تاریخ جنبش کارگری ایران بود. در اینجا بحث مطلقاً بر سر مجرد متشکل شدن، یا اینکه کارگران هم باید تشکلی داشته باشند، "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" و نوع این حرفها نبود. تشکل‌های کارگری سراسری در دنیا بسیار فراوانند که کارشان سوای فروش جنبش کارگری به سرمایه‌داران هیچ چیز دیگر نیست. تاریخ قرن بیستم در همان حال پر از احزابی است که هر کلام خود را با نام «کمونیسم» آغاز و با اسم کارگر به پایان رسانده‌اند، اما تار و پود تمامی رویکردها، سیاست‌ها و راهبردهایشان بیش از حد ضد کارگر و ضد کمونیسم طبقه کارگر بوده است. کمیته هماهنگی تا آنجا که به فعالین ضد سرمایه‌داری و برای محو بردگی مزدی در درون جنبش کارگری ایران بر می‌گشت سنگ بنای لازم بستر سازی برای نوع ماهیتاً متفاوتی از سازمانیابی جنبش کارگری توسط خود فعالین اندرونی این جنبش و در افتراق عمیق و بنیادی با همه تشکل‌های نوع بالا بود.

کمیته هماهنگی به وجود می‌آمد تا مبارزات گسترده و جاری توده‌های وسیع طبقه کارگر ایران را علیه استثمار و ستم و جنایات سرمایه‌داری سازمان دهد، همین مبارزات را بر بستر پیکار با اساس بردگی مزدی تقویت نماید و هر گام از گام پیش آگاهتر و نیرومندتر سازد، تمامی بخش‌های جنبش کارگری را در جدال علیه کار مزدی به هم پیوند زند، همه اشکال اعتراض همه بخش‌های طبقه کارگر را به میدان واقعی کارزار ضد سرمایه‌داری و برای نابودی کار

مزدوری سمت دهد و بالاخره در راستای انجام این کارها راه را برای جنگ نهائی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری، سرنگونی دولت بورژوازی و استقرار سازمان شورائی سراسری برنامه‌ریزی کار و تولید اجتماعی توسط همه آحاد انسان‌ها هموار سازد.

معضل اساسی کمیته هماهنگی این بود که برای هر گام موفقیت خود باید به طور همزمان با ساز و کار بسیار اندک در دو جبهه موازی با سهمگین‌ترین نیروها و موانع موجود به پیکار برخیزد. دولت بورژوازی در یک سو و فرمیسم راست و چپ در سوی دیگر، و این نیروها در درون و بیرون جنبش کارگری و حتی در درون خود کمیته هماهنگی بسان دو لبه تیز یک قیچی برای پاره کردن هر بند از تلاش فعالین راستین ضدسرمایه‌داری به هر اقدامی دست می‌زدند. پیروزی رویکردی که می‌خواست جنبش کارگری ایران را از زیر آوارهای سهمگین فرمیسم راست و چپ قرن بیستمی بیرون کشد و در بستر شفاف ضدسرمایه‌داری در مقابل دولت هار بورژوازی به صف نماید به طور قطع کاری بسیار عظیم و دشوار بود. تناقضات کنونی درون کمیته نقطه عطفی در تداوم طبیعی همین معضل واقعی است و مشاجرات جاری فیما بین را تنها از طریق رجوع به محتوای معین رویکردهای متضاد و پیشینه‌های وجود آنها در جنبش کارگری جهانی است که می‌توان به درستی تعمق کرد و پیرامون آنها سخن گفت.

مخالفان رویکرد ضدسرمایه‌داری در درون کمیته هماهنگی گذشته بسیار تیره اما بسیار مشخصی دارند. ارزیابی جنبش جاری و خودانگیخته طبقه کارگر به عنوان یک جنبش تریونیونی و بورژوائی که بنیاد کارش بر سازش و اجماع میان کارگران و صاحبان سرمایه استور است!!! نسخه‌پیچی سندیکالیستی برای این جنبش و اینکه توده‌های وسیع کارگر برای بهبود شرائط کار و معیشت خود با سرمایه‌داران شور و مشورت و چانه زنی و بگو مگو کنند. فتوای تشکیل حزب نخبگان جنبش‌های غیرکارگری برای قبول رسالت رهائی فرجامین طبقه کارگر زیر نام سراسر دروغین و بی اساس «حزب طبقه کارگر»!! یا هر اسم و رسم دیگر، ایمان راسخ به ضرورت تبعیت اولی از اراده و اجتهاد و فرمان جنگ و صلح دومی، به قدرت رساندن دومی توسط اولی، استقرار سرمایه‌داری دولتی نوع اردوگاهی یا در بهترین حالت شکل دموکراتیک آن!! جاودانه‌سازی رابطه خرید و فروش نیروی کار از طریق بسته‌بندی‌های نوین آن با مارک‌های مختلف و به هر نوعی که بتوان آن را بر توده‌های طبقه کارگر تحمیل کرد و مسائل دیگری از همین سنخ و همین دست، سر تا پای حرف‌های این جماعت را تعیین می‌کند. مخالفان رویکرد ضدسرمایه‌داری هیچ پدیده جدیدی نیستند. ۸۰ سال آخر قرن بیستم در سراسر جهان و همه سالهای حیات سوسیال دموکراسی، سوسیالیسم اردوگاهی یا انواع دیگر سوسیالیسم بورژوائی و اتحادیه‌های کارگری سرمایه سالار دنیا آینه تمام نمای حرف و عمل و اندیشه و سیاست و کارکرد و رویکرد اینان است.

سخن فعالین رویکرد ضدسرمایه‌داری نیز بسیار شفاف است: جنبش کارگری در نهاد خود ضدسرمایه‌داری است. این جنبش باید توسط فعالان اندرونی آگاه ضدسرمایه‌داری و سوسیالیست خود متحد و متشکل شود. در کلیه عرصه‌های حیات اجتماعی علیه استثمار و ستم و بی‌حقوقی‌های ناشی از موجودیت مناسبات کار مزدوری مبارزه کند. از درون همین مبارزه آگاه‌تر و آگاه‌تر شود، نقد ریشه‌ای سرمایه‌داری را سلاح پیکار خود سازد، در بطن جدال طبقاتی علیه سرمایه با دولت بورژوازی وارد مصاف شود. در همه این میادین خود را نیرومندتر و نیرومندتر گرداند، قوای طبقاتی خود را هر چه گسترده‌تر به میدان کشد. تشکل ضدسرمایه‌داری خویش را آهنین و آهنین‌تر

سازد. به چند و چون بدیل سوسیالیستی درمقابل عینیت ارتجاعی و ضدبشری موجود آگاه شود. افق نابودی سرمایه‌داری و استقرار سازمان شورائی و سراسری برنامه ریزی کار و تولید را در پیش پای خود باز گشاید، اصل تبعیت توده‌های کارگر از حزب نخبگان جنبش‌های دیگر یا هر نوع حزب بافی ماوراء و بالای سر خویش را از بیخ و بن به سینه دیوار کوبد و به مدد همه این کارها خود را برای جنگ آخر علیه تمامیت نظام بردگی مزدی آماده کند.

مشاجره دو اساسنامه جدال میان این دو رویکرد است. یک سؤال بسیار اساسی در اینجا آن است که چرا و چه شد که این دو رویکرد با این همه افتراق و تعارض در لحظه نخست بسیار صمیمانه و مشفقانه دست در دست هم گذاشتند؟ آیا این کار یک سازش آگاهانه و عامدانه بوده است؟ آیا در آغاز راه وجود نداشته است؟ آیا وجود داشته و خود را استتار می‌کرده است؟ اینها پرسش‌هایی است که طبیعتاً برای هر کارگری مطرح می‌گردد و حق این است که فعالان هر دو رویکرد به این پرسش‌ها پاسخ گویند. گرفتن جواب همه اینها طبیعی‌ترین حق چند هزار کارگری است که پای فراخوان تشکیل کمیته هماهنگی را امضاء کردند.

من بسان خیلی‌های دیگر در هیچ کجای سیر واقعی این حوادث قرار نداشته‌ام. اما بعنوان انسانی با بیشترین حساسیت به سرنوشت هر فعل و انفعال درون جنبش کارگری بین‌المللی، به میزان توان خودم رویدادهای درون جنبش کارگری ایران را دنبال کرده‌ام و آنچه در اینجا می‌نویسم محصول حساسیت‌ها و پیگیری‌هایی است که در این زمینه داشته‌ام.

فراخوان تشکیل کمیته هماهنگی در اواخر ماه آوریل سال ۲۰۰۵ میلادی صادر گردیده است اما تاریخ واقعی صدور این فراخوان را باید روز اول ماه مه سال ۲۰۰۳ دانست. در این روز بود که محسن حکیمی در جریان برگزاری مراسم اول ماه این سال در کرج ضمن ایراد سخنرانی، با طرح انتقادات معین نسبت به رفرمیسم راست سندیکالیستی و نگاه رایج رفرمیسم چپ به مسأله حزب کمونیستی طبقه کارگر ضرورت ایجاد تشکل سراسری ضدسرمایه‌داری کارگران را به میان کشید. گفته‌های حکیمی در آن روز و به ویژه پس از انتشار در سایت‌های اینترنتی به سرعت برق در افکار عمومی فعالین کارگری چرخید. واکنش‌ها بسیار متفاوت و در بیشتر موارد عمیقاً محافظه‌کارانه، فرصت‌طلبانه، مرددانه و آمیخته با هزاران محاسبه کاسبکارانه بود. پیداست که آنچه حکیمی طرح می‌کرد، حرف دل توده کارگر بود. هر کارگری که از حداقل آگاهی برخوردار باشد در جستجوی ساختن تشکلی است که از درون آن قدرت متحد طبقاتی ضدسرمایه‌داری خود را به میدان کشد، با توسل به این قدرت جمعی مطالبات روز خود را بر سرمایه‌داران و دولت آنها تحمیل نماید و در همین راستا خود را برای مبارزه مؤثرتر با سرمایه‌داری و سرانجام نابودی سرمایه‌داری آماده کند. تا اینجا جای بحثی نیست. واکنش‌های سخت فرصت‌طلبانه، ریاکارانه و محافظه‌کارانه از جوانب دیگر بود. بازتاب مثبت و رادیکال سخن حکیمی در افکار عمومی کارگران به هر درجه از وسعت یا محدودیت، برای رفرمیسم راست و برای بسیاری از گروه‌های متعلق به طیف رفرمیسم چپ به طور واقعی یک فاجعه بود. هیچ کدام از این دو طیف که بعدها در ستیز با جنبش ضدسرمایه‌داری، حداقل به صورت نامکتوب اختلافات خود را حل و فصل کردند، قادر به تحمل طرح پیشنهادی تشکل سراسری ضدسرمایه‌داری نبودند. طیف نخست از ناخن پا تا موی سر سندیکالیست بود و رابطه خود با گفتگوی ضدسرمایه‌داری را رابطه جن و بسم‌الله می‌دانست. طیف دوم نیز هر کلام علیه حزب فرقه‌ای و هر سخن پیرامون امکان متشکل شدن توده‌های کارگر علیه سرمایه‌داری و برای محو کار مزدی را تیر خلاصی به تمامی موجودیت سیاسی خود می‌دید. این هر دو طیف اما در

مقابل بحث سازمانیابی ضدسرمایه‌داری جنبش کارگری از بیشترین مشترکات هم برخوردار بودند. به هر حال هر دو طرفدار سندیکاسازی برای کارگران بودند. هر دو طبقه کارگر را لایق متشکل شدن علیه بردگی مزدی نمی‌دانستند، هر دو تاریخاً و در سطح بین‌المللی با هم در داد و ستد و معاملات وسیع طبقاتی بوده‌اند و .....

طیف نخست فوری واکنش نشان داد. توده‌های پیشاپیش و پرچمدار بودند و به دنبال آنها دار و دسته سندیکالیست یدالله خسروشاهی و دیگران شروع به داد و قال کردند. نوشتند و گفتند و به هر شکلی که می‌توانستند برای جلوگیری از گذاشته شدن سنگی بر روی سنگ در راستای سازمانیابی طبقاتی توده‌های کارگر کوشیدند. طیف دوم اما به شیوه‌ای دیگر و بسیار پیچیده‌تر عمل کرد. بالاخره سالها تجارب کار فرقه‌ای متشکل این حداقل منفعت را برای آدمها دارد که بهتر از امثال خسروشاهی اهداف سیاسی خود را پیش برند. یک نکته جالب این است که واکنش اجزاء این طیف نیز اشکال مختلفی به خود می‌گرفت. گروهی زود جنبیدند و از طریق برخی آدمها در اتحاد و یکپارچگی جامع الاطراف با عده‌ای ناسیونالیست بازاری کمیته پیگیری را پدید آوردند. این کمیته قرار بود نقشه فعالین رادیکال کارگری برای ایجاد تشکل سراسری ضدسرمایه‌داری را نقش بر آب سازد. عده‌ای از شجره فروپاشیده همین گروه با باز کردن دنیائی محاسبات مافیائی در حول و حوش کمیته پیگیری شروع به کاسبکاری کردند تا شاید سهم ورثه گروهی خود را دستمایه نفوذ در آن کمیته نمایند و از این طریق برای به شکست کشاندن تلاش فعالین ضدسرمایه‌داری هم برنامه‌ریزی کنند. بخش سومی از این طیف که در زمین و آسمان دنبال چند آدم فارسی زبان، از هر جماعت و دار و دسته‌ای، می‌گشت تا برای نام "حزب سراسری" خود توجیهی دست و پا کند با اغتنام فرصت مصمم شد تا به هر سیاق کسانی را با فعالین ضدسرمایه‌داری و فرایند تلاش آنها برای ایجاد تشکل سراسری ضدسرمایه‌داری کارگران ایران پیوند بزند. این بخش در گامهای نخست از همه موفق‌تر بود. اینان به کارگران با صداقتی دسترسی داشتند که در همه عمر به فکر بهبود زندگی و نجات همزنجیران خویش بودند اما در همان حال به راه حل‌هایی فرقه‌ای هم سخت توهم داشتند. همپیوندی‌های قومی و زبانی و مانند اینها زمینه مناسب دسترسی به این آدمها را فراهم می‌ساخت و به این ترتیب بود که کارگران رادیکال اما سندیکاساز قدیم یک باره و خیلی سریع با گفتگوی ایجاد تشکل سراسری ضدسرمایه‌داری همراه گردیدند.

فعالین ضدسرمایه‌داری نه درست بود و نه حق داشتند که در پروسه تلاش برای سازمانیابی ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر از همکاری فعال با این کارگران چشم ببوشند. اولاً اینها خودشان به طور واقعی ضدسرمایه‌داری بودند. این دیگران و سیره شوم و ناپاک آنان بود که از پاره‌ای کسر و کاستی‌های اینان برای پیشبرد مقاصد فرقه‌ای خود سوء استفاده می‌کردند. ثانیاً اینان فعالینی از طبقه کارگر بودند که می‌خواستند در پروسه سازمانیابی کارگران سهم خود را ایفاء کنند و ثالثاً اینکه اینها همه شرط و شروط رویکرد ضدسرمایه‌داری را برای بنیان گذاری این ارتباط پذیرفته بودند.

جنبش کارگری ایران یک دوران پرتلاطم و پر جنب و جوش را از سر می‌گذارند. مبارزات کارگران مستمراً گسترش می‌یافت. فشار فقر و فلاکت و بیکاری و گرسنگی سرسام آور بود. واکنش کارگران در مقابل این فشارها به صورت‌های گوناگون بروز می‌کرد. اعتصابات پی در پی، راهبندان‌ها، مصادره کارخانه‌ها، تحصن‌ها، حمله به مراکز دولتی و مانند اینها به طور روزمره در جامعه اتفاق می‌افتد. شور و شوق کارگران برای متشکل شدن بسیار

بیشتر از گذشته خود را به نمایش می‌نهاد. کمیته پیگیری با رویکرد تماماً رفرمیستی خود فقط متوهمین به سندیکالیسم و فرقه‌بازی و راه‌ل‌های ناسیونالیستی را پیرامون خود گرد آورده بود. نیاز برای صدور فراخوان سازمانیایی ضد سرمایه‌داری توده‌های کارگر به گونه‌ای برجسته خود را نمایان می‌ساخت. کمیته هماهنگی در متن این شرایط به وجود آمد و ترکیب هیأت مؤسس و اعضای اولیه آن همین وضعیت را به صورت بارز در خود منعکس می‌ساخت.

کمیته کار خود را شروع کرد، اما مخالفان جنبش ضد سرمایه‌داری در خارج از کمیته هم کار خود را از همه سو شروع کردند. همین جا بگویم که نقد دیدگاه‌ها و رویکردها حق همگان است و هیچ کس را نمی‌توان از آن محروم کرد. اما آنچه در این مورد روی داد نقد نبود. توطئه بود. اساس کار توطئه‌گرانه طیف وسیع فرقه‌ها تصرف کمیته هماهنگی و در غیر این صورت متلاشی ساختن آن بود. اینکه هر بخش از این جماعت چه کردند داستان بسیار مشروحو است که شنیدن آن برای همه کارگران ضروری است. اما به نظر می‌رسد که نقل آنها بسیار موحش باشد. من این مسأله را به وقت دیگری موكول می‌کنم. شاید هم اساساً از طرح آنها صرف‌نظر کنم. در اینجا همین یک نکته را بگویم که فقط شیخ سعدی و خواجه حافظ شیرازی نمی‌دانند که ماجرای بهانه‌گیری‌های مذبحخانه در مورد این یا آن نکته حرف محسن حکیمی، پاپوش‌سازی‌های گسترده علیه او، هجوم برنامه‌ریزی شده و کاملاً حساب شده جماعتی که تا مغز استخوان در فرهنگ فرقه‌بازی غرق بودند به کمیته هماهنگی برای تصرف آن از درون، راه انداختن میزگردها در کانال‌های تلویزیونی متکی به پول احزاب ناسیونالیستی کرد و وابسته به دولت امریکا، شخصیت‌سازی از اصحاب برای پرده کشیدن بر نقش فعالین واقعی ضد سرمایه‌داری، تشویق و وادار کردن اینان به عریضه‌نگاری‌های مضمّن کننده به سران اتحادیه‌های تا مغز استخوان منحل در برنامه‌ریزی‌های ضد کارگری سرمایه‌ جهانی، انتشار "به سوی حزب" های جدید از جانب جماعتی که حزب‌سازی، حزب پاشی و بالانشینی حزبی تنها و تنها شناسنامه سیاسی آنان بود، راه‌اندازی "شورای همکاری" بعنوان راه مکمل "به سوی حزب" های تازه و صدها از این قبیل مسائل دیگر که هر کدام پرونده‌ای بس مطول و ملال‌انگیز اما خواندنی دارند، همه و همه در این راستا انجام گرفته‌اند و حتماً از این به بعد نیز ادامه خواهند یافت.

در این ماجرای مافیائی هولناک همه با هم متحد شدند. تمامی اینها که دیروز در پی انشعاب از هم به خون یکدیگر تشنه بودند، سندیکالیست‌های دو آتش، حزبیون چند آتش، توده‌ای‌ها و رنجبرانی‌ها همه و همه دست به دست هم دادند که به راستی چه کنند؟ که علیه چند فعال ضد سرمایه‌داری توطئه نمایند، که کارگران علیه سرمایه‌داری متشکل نشوند، که حزب و دار و دسته و فرقه قطعاً محکوم به زوال آنها چند صباح بیشتر به عمر خود ادامه دهد. پس حق دارم اگر به فعالین ضد سرمایه‌داری درون جنبش کارگری درود بفرستم که همزمان هم در مقابل هارترین دولت بورژوازی و هم در برابر رفرمیسم توطئه‌گر راست و چپ مقاومت کرده‌اند و همچنان سربلند به راه خود ادامه می‌دهند.

اکنون این دو رویکرد با دو اساسنامه کاملاً متفاوت در مقابل هم قرار گرفته‌اند. البته ظاهراً شماری از اعضا نیز وجود دارند که می‌گویند "مستقل" از این دو رویکرد هستند. اما بدیهی است که تا زمانی که این "استقلال" خود را در اساسنامه‌ای متمایز از دو اساسنامه موجود نشان ندهد نمی‌توان از رویکرد و اساسنامه "مستقل" این تعداد از اعضا سخن گفت. بنابراین تا زمانی که اساسنامه دیگری ارائه نشده، باید صرفاً از دو اساسنامه و دو رویکرد سخن گفت و اعضای بینابینی نیز باید موضع خود را نسبت به این دو اساسنامه روشن کنند.

نقطه عزیمت هر دو اساسنامه، همان اساسنامه مصوب قبلی است، اما پیداست که هر دو تای آنها از اساسنامه اولیه کمیته فاصله گرفته‌اند. یکی با این هدف که تلاش، مبارزه و بسترسازی برای "تشکل ضدسرمایه‌داری و سراسری" را که استراتژی واقعی و شالوده کار کمیته هماهنگی بوده است به کلی و برای همیشه به دور اندازد و آن را با یک استراتژی سراسر سرمایه‌پسند و رفرمیستی تعویض نماید، اما دیگری مصمم است تا اولاً از استراتژی ضدسرمایه‌داری کمیته با همه توان خود دفاع نماید و ثانیاً در همین راستا و برای دستیابی کارگران به تشکل ضدسرمایه‌داری و سراسری، راهکارهای سابق خود را نقد و اصلاح و تکمیل کند.

تهیه‌کنندگان این دو پیشنویس همان گونه که بالاتر گفتیم بسان دو رویکرد متضاد، در طول تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان و در طول همین چند سال اخیر در درون و بیرون کمیته هماهنگی تفاوت‌های بنیادی خود را به اندازه کافی در معرض دید کارگران قرار داده‌اند. با همه اینها حتی متون پیشنهادی اساسنامه‌ها با وضوح هر چه تمام‌تر محتوای اختلافات فیمابین را روشن می‌سازد.

این دو اساسنامه در واقع یکی اساسنامه جنبش ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر است و دیگری از ناخن پا تا موی سر سندیکالیستی است و هدف صاحبان آن غرق کردن طبقه کارگر در منجلاب رفرمیسم راست سندیکالیستی و در همان حال آویزان ساختن جنبش کارگری ایران به چوب دار فرقه‌های ورشکسته در حال انقراض می‌باشد.

پیشنویس نخست با عنوان «پیش نویس اساسنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» از سازمانیابی ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر حرف می‌زند و مصر است که تشکل کارگری باید نه فقط از رژیم سیاسی که از کل نظام سرمایه‌داری مستقل و علیه این نظام باشد.

پیشنویس دوم با عنوان «پیش نویس اساسنامه پیشنهادی» بالعکس دنیائی جار و جنجال دروغین حول «مستقل بودن» راه می‌اندازد اما منظورش از استقلال فقط مستقل بودن از دولت و کارفرما است و نه از سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی. این شکل استقلال دقیقاً همان "استقلال" اتحادیه‌ای و سندیکالیستی است که در واقعیت امر حتی مستقل بودن آن از دولت و کارفرما هم از بیخ و بن دروغ است. اتحادیه‌های کارگری مستقل از دولت و کارفرما در سرتاسر جهان سرمایه‌داری بخشی از سازمان مدنی و نظم سیاسی نظام سرمایه‌داری هستند. همان ساختار اجتماعی و نظم سیاسی و مدنی که توسط دولت سرمایه‌داری برنامه‌ریزی و پاسداری و بر طبقه کارگر تحمیل می‌گردد. این اتحادیه‌ها به همان اندازه از دولت‌های سرمایه‌داری مستقل هستند!!! که مثلاً پارلمان ضد کارگری سرمایه‌داران کشورها از دولت مستقل می‌باشد!!!! این اتحادیه‌ها به همان اندازه از دولت بورژوازی استقلال دارند که به طور مثال وزارت دادگستری نظام سرمایه‌داری از پارلمان و دولت بورژوازی مستقل است!!!

پیشنویس اساسنامه «تشکل‌های مستقل کارگری» در روز روشن زشت‌ترین دروغها را تحویل کارگران می‌دهد. بحث استقلال تشکل کارگری بدون اینکه این تشکل از نظام سرمایه‌داری مستقل و در همه وجوه ضدسرمایه‌داری باشد یک دروغ و یک عوامفریبی بسیار هولناک است، نوعی دروغ و عوامفریبی که توسط سندیکالیست‌ها و فرقه‌های سیاسی موسوم به «احزاب» چپ جعل شده است. دلیل جعل شدن آن توسط این احزاب هم بسیار روشن است. اینها خودشان را تنها نیروهای لایق قیمومت و نجات کارگران دنیا می‌دانند. خودشان را در همان حال که هر روز زیر فشار کشمکش‌های منفعت‌طلبانه منحنی فرقه‌ای و شخصی و قدرت پرستانه مثل جگر زلیخا تکه تکه

می‌شوند، تنها و تنها قیم آسمانی و الهی طبقه کارگر می‌پندارند. اینها تنها انتظاری که از کارگران دارند این است که در یک سندیکا جمع شوند و سندیکای خود را به حزب آنها آویزان سازند. این پیش‌نویس دقیقاً و طابق النعل به النعل اساسنامه مورد دلخواه این فرقه‌ها است. یک بدبختی بزرگ این است که در اینجا عده‌ای فعال کارگری که علی‌الاصول هیچ نفعی از این فرقه‌بازیها عاید خودشان و طبقه‌شان نمی‌شود زیر فشار توهم به راه‌های فرقه‌گرایانه و سرمایه‌سالارانه، دست به همان کارهایی می‌زنند که سالهای طولانی توسط فرقه‌های بی ربط به جنبش کارگری تبلیغ و دنبال شده است. حساب این کارگران به طور قطع از حساب فرقه‌سالاران و اربابان احزاب جداست اما تاریخ جنبش کارگری دنیا همه جا فریاد می‌زند که طبقه کارگر به دلیل افتادن در دام این نوع راه‌حلی‌ها چه شکست‌های عظیم و سنگینی را تحمل کرده است. این کارگران نفعی در این شکست‌ها ندارند اما دنباله روی آنها از آنچه به زیان حال و آینده طبقه آنها و تمامی بشریت است نمی‌تواند برای توده‌های کارگر قابل اغماض باشد.

چند هزار کارگری که پای فراخوان برپائی تشکل سراسری ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر را امضاء کردند باید به این دو پیش‌نویس و از آن هم بسیار اساسی‌تر و مهم‌تر به دو رویکرد عمیقاً متضادی که در درون کمیته هماهنگی این دو پیش‌نویس اساسنامه را مطرح می‌کنند با بیشترین دقت نگاه کنند و همه جوانب کار این دو رویکرد را تعمق نمایند. هیچ بی‌جهت نیست که نویسندگان پیش‌نویس اساسنامه دوم یعنی اساسنامه «تشکل‌های مستقل کارگری» برای برداشتن سردرب ضدسرمایه‌داری تشکل کارگری جنگ و دعوا به راه می‌اندازند و در این راستا بدترین بد و بیراه‌ها را نثار فعالین واقعی ضدسرمایه‌داری می‌نمایند. اینان یک سندیکا می‌خواهند زیرا کارگران را مطلقاً لایق مبارزه ضدسرمایه‌داری نمی‌بینند، زیرا نجات طبقه کارگر را نه کار خود توده‌های کارگر، بلکه معجزه سکت نشینان حرفه‌ای تصور می‌کنند. اینها می‌گویند که اگر خود طبقه کارگر تشکل ضدسرمایه‌داری داشته باشد پس نقش فرقه‌نشینان چه می‌شود؟ به عقیده اینها کارگران هرگز نمی‌توانند لیاقت مبارزه ضدسرمایه‌داری را کسب کنند، این فقط دانایان و اصحاب دانش برخاسته از میان ثروتمندان هستند که می‌توانند پرچم رهائی کارگران را به اهتزاز در آورند و کارگران تنها کاری که می‌توانند بکنند این است که مرید و مقلد این جماعت باشند!!! حرف دل نویسندگان پیش‌نویس اساسنامه «تشکل‌های مستقل کارگری» دقیقاً اینها است. این را من نمی‌گویم، بلکه خود آنها در نوشته‌هایشان به وضوح بیان کرده‌اند. کافی است گوشه چشمی به نوشته آدمهائی مثل محمدحسین و بهروز خباز انداخته شود تا تک تک این حرفها بسیار درشت و زمخت جلو چشم هر کارگری قرار بگیرد. هر چند که آنها بدبختانه خودشان نیستند که حرف می‌زنند، بلکه در پس آینه طوطی صفت به حرف واداشته شده‌اند.

عکس همه آنچه که گفتیم در مورد پیش‌نویس اول یعنی «پیش‌نویس اساسنامه کمیته هماهنگی برای تشکل کارگری» صدق می‌کند. در اینجا خود کارگرانند که باید علیه استثمار و مظالم و بنیاد موجودیت سرمایه‌داری متشکل شوند. تشکل آنها علیه سرمایه‌داری است و به هیچ مرجع و منبع و قدرت و دولت و نظامی وابسته نمی‌باشد. خود توده‌های کارگر هستند که خود را در همان مبارزه روزمره‌شان، علیه سرمایه و نظام سرمایه‌داری و صاحبان سرمایه سازمان می‌دهند. خود را آگاه و آگاه‌تر می‌سازند و برای نابودی سرمایه‌داری پیکار می‌نمایند.

## کارگران!

بالاخر گفتیم که تشکیل کمیته هماهنگی رخدادی بسیار مهم در تاریخ جنبش کارگری ایران بوده است. تمامی اهمیت این

رخداد در این بوده است که خود توده‌های کارگر همراه با فعالین آگاه اندرونی جنبش جاری آنها علیه سرمایه‌داری متحد و متشکل گردند. هدف رویکرد مخالف رویکرد ضدسرمایه‌داری تیشه زدن به ریشه این رویکرد و دعوت کارگران به ایجاد یک تشکل سرمایه‌پسند باب طبع اربابان احزاب و فرقه‌ها است. وظیفه مهم همه ماست که ضمن مبارزه برای متشکل شدن در یک سازمان ضدسرمایه‌داری و سراسری رشته هر نوع بی‌تفاوتی در مبارزه درونی کمیته هماهنگی را مقراض کنیم و با همه قدرت برای نقش بر آب کردن نقشه فرقه‌پرستان و دنباله‌روان آنها تلاش نمائیم.

دهم دسامبر ۲۰۰۷

حیدر کریم

کارگر بیمارستان و فعال جنبش ضدسرمایه‌داری